

بررسی اثر توسعه مالی استانی بر توزیع درآمد استانی در ایران

بتول رفعت^۱
الهه جزی زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱

چکیده

اهمیت توزیع درآمد در جامعه به حدی است که تقریباً تمامی اقتصاددانان، یکی از اهداف و وظایف عمده دولت را توزیع درآمد ذکر می کنند و از آنجایی که محدودیت های اعتباری، یکی از عوامل اساسی ایجادکننده نابرابری در جامعه است، لذا توسعه واسطه ها و بازارهای مالی هر کشور از طریق تأثیرات عمیقی که بر دسترسی افراد کم درآمد و فقیر به اعتبارات و خدمات مالی دارد، می تواند تأثیرات معناداری بر توزیع مجدد درآمد در آن کشور داشته باشد. لذا با توجه به اهمیت موضوع، این مطالعه، به بررسی رابطه میان توسعه مالی و نابرابری در استان های ایران می پردازد. بدین منظور با به کارگیری روش رگرسیون داده های تابلویی و اثرات ثابت و با استفاده از نظریه گالر و زیرا، رابطه میان توسعه مالی و توزیع درآمد در استان های کشور طی دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ مورد آزمون و بررسی قرار می گیرد.

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که گسترش هرچه بیشتر واسطه های مالی (توسعه مالی) تأثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی استان های کشور داشته و موجب کاهش نابرابری درآمدی در این استان ها شده است.

واژگان کلیدی: توسعه مالی، توزیع درآمد استانی، ضریب جینی، نابرابری درآمدی، داده های تابلویی
طبقه بندی JEL: F23, C33, O16, G15

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه اقتصادی m.rafat@ase.ui.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه اصفهان ejazizade@yahoo.com

۱. مقدمه

بحث در خصوص توزیع درآمد، به عنوان نمادی از عدالت اجتماعی و ارتباط متقابل آن با رشد و توسعه اقتصادی، همواره در متون اقتصادی از موضوع های مورد توجه و چالش برانگیز بوده است، چراکه نامتعادل بودن توزیع درآمد، سلامت اقتصادی و اجتماعی جامعه را به مخاطره می اندازد. توزیع درآمد و جهت گیری های اقتصادی به منظور تقسیم عادلانه امکانات بین اقشار مختلف جامعه و رفع نابرابری در بین استان های مختلف کشور، از جمله مواردی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید فراوان قرار گرفته، و دستیابی به هدف مذکور، مستلزم استفاده صحیح از ابزارهای اقتصادی است که از جمله آن می توان ابزار مالی^۱ را نام برد.

عامل اصلی توزیع نابرابر درآمدها صرفاً ناشی از تفاوت در بازدهی نیروی کار در گروه های مختلف نیست، بلکه توزیع نابرابر ثروت های تولیدی نیز از دلایل آن است. این تمرکز ثروت در دست گروه محدود نخبگان اقتصادی و سیاسی جامعه، آنها را قادر ساخته تا با گسترش سرمایه انسانی^۲ خود و نسل های بعد از خود، سهم بیشتری از تولید ملی را از آن خود سازند. توسعه بخش مالی و گسترش ابزارها و واسطه های مالی^۳، یکی از راه هایی است که می تواند این تمرکز ثروت را کنترل کرده و امکانات بیشتری در اختیار افراد کمتر برخوردار قرار دهد تا آنها نیز بتوانند با سرمایه گذاری در سرمایه انسانی خود، سهم خویش را از تولید ملی افزایش دهند (سالم و عرب یارمحمدی، ۱۳۹۰).

توسعه بخش مالی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر کاهش نابرابری درآمدی مؤثر است؛ توسعه مالی می تواند منجر به رشد اقتصادی شود و از طریق رشد، به طور غیر مستقیم بر شکاف درآمدی مؤثر باشد. اما به طور مستقیم نیز از چند راه می تواند نابرابری درآمدی را کاهش دهد. توسعه مالی از طریق معکوس کردن دلایل شکست بازارهای مالی همچون ایجاد تقارن اطلاعات بین گروه های مختلف اجتماعی، کاهش هزینه ثابت دادن وام به وام گیرندگان کوچک، بهبود خدمات ضمانت و بیمه، تقویت دارایی های کارای فقرا، کاهش نرخ بهره، افزایش دسترسی به خدمات پس اندازی، افزایش نقدینگی خانوارها، افزایش سرعت برخورداری از خدمات مالی، می تواند زمینه مناسب را برای فقرا جهت دسترسی به مالیه رسمی فراهم کند (دل انگیزان و سنجری، ۱۳۹۲).

رابطه میان توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد، از جمله روابط کلان اقتصادی است؛ اما به رغم توسعه و گسترش بازارها و نهادهای مالی، اکثر تحقیقات انجام شده، این رابطه اقتصادی را نادیده گرفته و تأثیرات توسعه مالی بر نابرابری درآمدی را مورد بررسی قرار نداده اند. لذا در این مطالعه

1. Financial Instrument
2. Human Capital
3. Finance Intermediary

سعی می‌شود پس از تشریح مبانی نظری اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد، با استفاده از اطلاعات استان‌های ایران و انتخاب معیارهای مناسب توسعه مالی و توزیع درآمد، این فرضیه که نابرابری توزیع درآمد در اثر توسعه مالی کاهش می‌یابد، مورد آزمون قرار گیرد.

روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی است و جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. همچنین این پژوهش از نظر هدف، کاربردی است. دوره مورد بررسی سال‌های ۹۰-۱۳۷۹ است و جامعه آماری شامل تمامی استان‌های ایران است که البته جهت هماهنگی در داده‌های آماری، سه استان خراسان رضوی، شمالی و جنوبی تحت عنوان یک استان در نظر گرفته شده‌اند. اطلاعات و داده‌های آماری مورد نیاز، از سایت‌های بانک جهانی^۱، بانک مرکزی و مرکز آمار ایران به دست آمده‌اند. شاخص ضریب جینی استانی نیز توسط نویسندگان این مقاله محاسبه شده است.

در این پژوهش، جهت برآورد مدل، روش داده‌های تابلویی برای داده‌های استانی به کمک نرم‌افزار استاتا^۲ مورد استفاده واقع شده است. بررسی مدل در این مقاله با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته صورت می‌پذیرد.

این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است. در بخش اول، مبانی نظری بیان می‌شود و بخش دوم، به مرور پیشینه تحقیق در ایران و سایر کشورها اختصاص یافته است. معرفی مدل، چگونگی برآورد و روش‌های اقتصادسنجی در بخش سوم بیان می‌گردد. در بخش چهارم، نتایج مدل و در نهایت در بخش پنجم، خلاصه مباحث و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری

۲-۱. مفهوم توسعه مالی و شاخص‌های اندازه‌گیری آن

توسعه مالی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، ارائه خدمات مالی توسط مؤسسات مالی افزایش می‌یابد و همه افراد جامعه از یک انتخاب وسیعی از خدمات بهره‌مند می‌شوند. جهت بررسی کانال‌های مختلف اثرگذاری توسعه مالی بر توزیع درآمد، عموماً از ۴ شاخص زیر استفاده می‌شود (خسروشاهی و همکاران، ۱۳۹۱):

$$\text{الف) شاخص‌های بدهی‌های نقدشدنی: } \left(\frac{M_3}{GDP}\right) \text{ و } \left(\frac{M_1}{GDP} - \frac{M_3}{GDP}\right)$$

1. World Bank
2. Stata

ب) اعتبارات مالی قابل اعطا برای بخش خصوصی به صورت درصدی از GDP: مهمترین مزیت این شاخص آن است که اعتبارات دولتی در محاسبه آن منظور نمی شود. بنابراین نقش واسطه های مالی را در جهت دهی وجوه مالی به سرمایه گذاران بخش خصوصی، بهتر نشان می دهد.

ج) اعتبارات مهیا شده توسط بخش بانکی به صورت درصدی از $\frac{M2}{GDP}$: با توجه به اینکه در بخش غیر بانکی کشورهای در حال توسعه، اطلاعات و نوآوری در توسعه مالی چشمگیر نیست، چگونگی اعطای اعتبارات سیستم بانکی به بخش خصوصی، می تواند معیار مناسبی برای توسعه مالی این کشورها باشد.

د) شاخص توسعه مالی مرکب از جمع سه شاخص فوق به دست می آید.

۲-۲. توزیع درآمد

کم بودن فاصله طبقاتی و توزیع درآمد مناسب، از لحاظ اجتماعی نیز دارای اهمیت خاصی است. بالا بودن رفاه بخشی از جامعه باعث می شود که دیگر اقشار نیز رسیدن به درآمد بالا را هدف خود قرار دهند. اما از آنجایی که اقتصاد ابزارهای لازم را برای رسیدن به رفاه بالا در اختیار آنها قرار نمی دهد، باعث ظهور ناهنجاری در جامعه می شود. جرایمی مانند سرقت و اعتیاد، ارتباط نزدیکی با نابرابری درآمدی دارند (قنبری و همکاران، ۱۳۹۰).

۲-۲-۱. معیار سنجش توزیع درآمد

برای سنجش توزیع درآمد، معیارهای مختلفی مورد استفاده قرار می گیرد، اما در عمل محققان ۳ شاخص عمده را مورد استفاده قرار می دهند: ضریب جینی^۱، شاخص تایل^۲ و شاخص اتکینسون^۳. در این مقاله، از ضریب جینی به عنوان شاخص اندازه گیری توزیع درآمد استفاده شده است.

ضریب جینی

یکی از روش های سنجش وضعیت توزیع درآمد، روش جینی است که توسط جینی، آماردان ایتالیایی، ابداع شده است که مهمترین و اصلی ترین روش محاسبه میزان نابرابری به وسیله منحنی لورنز^۴ است. ضریب جینی عبارت است از نسبت "سطح بین منحنی لورنز و خط برابری" به کل سطح زیر خط برابری. اگر توزیع کاملاً مساوی باشد، منحنی لورنز منطبق بر قطر مربع خواهد بود. در این حالت، ضریب جینی برابر صفر است. هرچه شدت نابرابری بیشتر باشد، منحنی لورنز از خط توزیع برابر دورتر می شود و در نهایت، بر ضلع های مربع منطبق می شود. در این حالت، ضریب جینی برابر یک می شود یا به عبارتی بین صفر و یک قرار می گیرد (تودارو، ۱۹۹۷).

1. Gini Coefficient
2. Teil Coefficient
3. Atkinson Coefficient
4. Lurenz Curve

از آنجایی که این مطالعه به صورت استانی بررسی می‌شود، ابتدا لازم است ضریب جینی محاسبه شود. برای محاسبه ضریب جینی از بسط میلر که یکی از روش‌های محاسبه ضریب جینی بوده و اکثر محققان و برنامه‌ریزان آن را به کار می‌برند، استفاده شده است (سحابی و همکاران، ۱۳۹۲). روش محاسبه به صورت زیر است:

$$GI = 1 - \sum_{i=1}^n (P_{i+1} - P_i) (Y_{i+1} + Y_i)$$

GI: ضریب جینی

P_i : درصد جمعیت طبقه i

P_{i+1} : درصد جمعیت طبقه $i+1$

Y_i : فراوانی تجمعی سهم درآمد طبقه i از کل درآمد

Y_{i+1} : فراوانی تجمعی سهم درآمد طبقه $i+1$ از کل درآمد

برای محاسبه ضریب جینی از داده‌های خام طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران استفاده شده است.

۲-۲-۲. عوامل مؤثر بر ضریب جینی

این مطالعه، به بررسی اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد استانی می‌پردازد. در این راستا، بجز شاخص توسعه مالی، بر اساس مطالعات قبلی انجام شده، عوامل دیگری نظیر تولید ناخالص داخلی، تورم، بیکاری و سرمایه انسانی به عنوان سایر عوامل مؤثر بر توزیع درآمد لحاظ شده‌اند که در ادامه، ارتباط نظری آنها با ضریب جینی بیان می‌شود.

تولید ناخالص داخلی سرانه

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در خصوص تأثیر تولید ناخالص داخلی سرانه بر توزیع درآمد، فرضیه کوزنتس است. فرضیه کوزنتس بیان می‌کند که در مراحل اولیه توسعه، شکاف درآمدی افزایش و در مراحل بالاتر توسعه، نابرابری کاهش می‌یابد. مبانی فرضیه کوزنتس این است که نسبت پس‌انداز به درآمد در گروه‌های درآمدی به طور متناسب افزایش می‌یابد. از این رو، جامعه در مراحل اولیه توسعه که به حجم بالای سرمایه‌گذاری نیاز دارد، به ناچار می‌باید درجه‌ای از تمرکز در درآمدها را بپذیرد تا به تدریج، پس از توسعه ظرفیت‌ها و افزایش منابع امکان‌آوردن سیاست‌های توزیعی فراهم شود (صادقی و ابراهیمی، ۱۳۹۲).

در این مقاله، از متغیر GDP سرانه به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد استفاده شده است. درآمد سرانه با تقسیم آمار تولید ناخالص داخلی حساب‌های ملی ایران به جمعیت به دست می‌آید.

تورم

تورم یکی از دیگر متغیرهایی است که به عنوان متغیر کنترل در مدل های مختلف به کار می رود. تورم یک پدیده نامطلوب اقتصادی محسوب می شود؛ زیرا مطلوبیت ناشی از خرج یک مقدار درآمد پولی ثابت را کاهش می دهد. اثر تورم بر توزیع درآمد برحسب تغییرات نسبی قیمت ها متفاوت است. افزایش نسبی قیمت مواد خوراکی و کالاهای ضروری ممکن است موجب افزایش نابرابری و در مقابل، افزایش نسبی قیمت کالاهای تجملی می تواند باعث کاهش نابرابری در توزیع درآمد شود (ابونوری، ۱۳۷۶).

ارقام مربوط به تورم (رشد شاخص قیمت های شهری) از سالنامه های آماری کشور در سال های مربوطه استخراج شده است.

بیکاری

هرچه میزان مشارکت نیروی کار فعال در فعالیت های اقتصادی کمتر باشد، در نهایت میزان شدت فقر و نابرابری در جامعه افزایش خواهد یافت و بالعکس با افزایش تقاضا برای کار و کاهش بیکاری که در نهایت به افزایش درآمدها منجر می گردد، وضعیت زندگی مردم بهتر و از میزان و شدت فقر و نابرابری در جامعه کاسته می شود. لذا بر اساس نظریه ها، انتظار بر آن است که بیکاری، همواره رابطه مستقیمی با شاخص های توزیع درآمد داشته باشد. آمار مربوط به بیکاری از سالنامه های آماری استان های کشور در سال های مربوطه استخراج شده است.

سرمایه انسانی

سرمایه انسانی که امروزه از موضوعات مهم اقتصادی محسوب می شود، دارای جنبه های مختلفی از جمله دانش و سلامتی جسمی و روانی است. معمولاً شاخص آموزشی به عنوان شاخصی برای سرمایه انسانی در نظر گرفته می شود. فراگیری دانش، سبب ارتقای توانایی های فردی شده، به تقویت قوه ابتکار انسان و نیز استفاده بیشتر و بهتر از سرمایه های فیزیکی منجر می شود و بستری بسیار مناسب برای توسعه جامعه و برقراری عدالت فراهم می کند. آموزش افراد در حقیقت نوعی سرمایه گذاری است. با آموزش، افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت های آنها سبب می شود که نه تنها خود به درآمد بیشتری نائل آیند، بلکه جامعه نیز از سرمایه گذاری آنها منتفع شود. در این مقاله، از میانگین تعداد طول سال های تحصیل، به عنوان نماینده سرمایه انسانی استفاده شده است (داوری دولت آبادی، ۱۳۸۶).

توسعه مالی

توسعه مالی به مفهوم توسعه بازارهای مالی، شامل بازار پول و بازار سرمایه است. بازار سرمایه در بازار مالی ایران، نقش کم رنگی دارد؛ و در واقع می توان گفت در اکثر نظام های اقتصادی، بانک ها مرکز سیستم مالی و پرداخت هاست. در این پژوهش، از بین شاخص های معرفی شده در بخش پیشین مقاله، شاخص دوم مورد استفاده قرار گرفته است. این شاخص برابر با اعتبارات داده شده به شرکت ها

و مؤسسات خصوصی تقسیم بر GDP است. فرضیه ای که نسبت به این شاخص وجود دارد، این است که سیستم های مالی که اعتبارات بیشتر را به شرکت های خصوصی می دهند، اصرار بیشتری به تحقیق و بازرسی از شرکت ها، اعمال کردن کنترل شرکتی، ارائه خدمات مدیریت ریسک، تجهیز پس اندازها و تسهیل معاملات دارند تا سیستم مالی که اعتبارات متمرکز خود را به دولت یا شرکت های تحت مالکیت دولت می پردازد.

در کشورهای درحال توسعه، به دلیل وجود محدودیت های اعتباری، فقرا به اعتبارات دسترسی ندارند. با توسعه مالی و برداشته شدن موانع، فقرا می توانند دسترسی آسان تری به اعتبارات داشته باشند و در سرمایه انسانی و فیزیکی سرمایه گذاری کنند، بنابراین با توسعه مالی نابرابری درآمد کاهش می یابد.

همچنین گرین وود و جیوانوویچ (Greenwood and Jovanovic, 1990) بیان کرده اند که دسترسی به خدمات مالی یک هزینه معامله ای ثابت دارد که خانوارهای فقیر از عهده آن بر نمی آیند. با توسعه مالی، هزینه دسترسی به اعتبارات کاهش می یابد. بنابراین، با توسعه مالی بیشتر، شکاف درآمدی بین فقرا و ثروتمندان کمتر می شود.

۳-۲. نظریه های مربوط به توسعه مالی و توزیع درآمد

ادبیات نظری رو به رشدی در خصوص اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد وجود دارد؛ ولی می توان این نظریه های مختلف را در قالب دو مکتب اصلی دسته بندی کرد. نخست، فرضیه U وارون^۱ که توسط گرین وود و جیوانوویچ (Greenwood and Jovanovic, 1990) مطرح و دیگری، فرضیه خطی که در مقالات بنرجی و نیومن (Banerjee & Newman, 1993) و گالر و زیرا (Galor & Zeria, 1993) توسعه داده شد. چنان که در ادامه ملاحظه خواهد شد، در مجموع هر دو این مدل های نظری، رابطه ای منفی بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد را پیش بینی می کنند که در آن، توسعه بازارها و واسطه های مالی، به وسیله از بین بردن ناکارایی های بازار سرمایه و فراهم کردن فرصت های بیشتر برای افراد کم درآمد در جهت استقراض و سرمایه گذاری در سرمایه انسانی خود و یا به وسیله ایجاد فرصت سرمایه گذاری در پروژه های اقتصادی با بازگشت سرمایه بالا، به بهبود توزیع درآمد کمک می کند (Liang, 2006).

1. Inverted U-Shaped

۱-۳-۲. فرضیه U وارون گرین وود و جیوانویچ

در الگوی نظری گرین وود و جیوانویچ، رابطه پویایی بین بخش مالی و نابرابری توزیع درآمد تصویر می شود. در سطوح ابتدایی توسعه، زمانی که واسطه های مالی کمتر توسعه یافته اند، رشد اقتصادی به آرامی صورت می پذیرد، در سطوح میانی توسعه، نابرابری توزیع درآمد همراه با رشد اقتصادی سریع تر و تعمیق و توسعه بخش مالی افزایش می یابد و هنگامی که ساختار مالی گسترده و کاملاً توسعه یافته ای حاکم است، میزان نابرابری درآمد، کاهش خواهد یافت و احتمالاً با ثبات می شود.

بنابراین، گرین وود و جیوانویچ (Greenwood and Jovanovic, 1990) پیش بینی کردند که رابطه ای به شکل U معکوس بین توسعه مالی و توزیع درآمد وجود دارد؛ به طوری که ممکن است توسعه مالی در ابتدای دوره، نابرابری را افزایش دهد ولی این نابرابری، زمانی که درآمد متوسط افزایش می یابد و بیشتر خانوارها به بازارهای مالی دسترسی می یابند، گرایش به کاهش پیدا می کند.

۲-۳-۲. فرضیه رابطه خطی بین بخش مالی و نابرابری توزیع درآمد

بر خلاف فرضیه U وارون گرین وود و جیوانویچ، برخی دیگر از صاحب نظران نظیر بنرجی و نیومن (Banerjee and Newman, 1993) و گالر و زیرا (Galor and Zeira, 1993) رابطه منفی و خطی بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد تصویر می کنند.

گالر و زیرا (Galor and Zeira, 1993) الگوی پویای توزیع درآمد را مدل سازی می نمایند و اقتصادی که در آن، عوامل اقتصادی در دو دوره زندگی می کنند و ثروت نسل ها از طریق ارث با یکدیگر مرتبط است را در نظر می گیرند. افراد می توانند در هر دو دوره به صورت کارگران ساده کار کنند، یا اینکه در دوره نخست زندگی، در سرمایه انسانی خویش سرمایه گذاری و هزینه نمایند و سپس در دوره دوم، به عنوان یک کارگر ماهر مشغول به کار شوند. در این حالت، هر چند ممکن است به دلیل اشکالات موجود در بازارهای مالی، فرصت سرمایه گذاری در سرمایه انسانی از طریق به دست آوردن اعتبار لازم برای پوشش دادن وجوه سرمایه گذاری از این بازارها فراهم نباشد، ولی فرض می شود افرادی که از ارثیه کافی برخوردارند، قادر به سرمایه گذاری در سرمایه انسانی، در دوره نخست هستند.

به این ترتیب، اگر فرض شود، یک کالای مصرفی را بتوان با دو فناوری متفاوت، یکی بر مبنای استفاده از مهارت افراد و دیگری، با فناوری تولیدی که به مهارت نیاز ندارد، تولید کرد، دستمزد کارگران ماهر و غیر ماهر (ساده) متفاوت بوده و به ترتیب، W_S و W_U نامگذاری می شوند؛ به طوری که دستمزد نیروی کار ماهر به شکل قابل توجهی بیش از دستمزد نیروی کار ساده است یعنی خواهیم داشت: $W_S > W_U$.

یک عامل اقتصادی (فرد) با ثروت y در نظر گرفته می‌شود که مقدار c را مصرف کرده و ارثی به میزان b را برای فرزندانش به جای می‌گذارد، به طوری که: $b = y - c$. وجوه لازم برای سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی نیز h نامگذاری می‌شود و فرض می‌شود که افراد وقتی که استقراض می‌نمایند، نرخ بهره i را می‌پردازند که بزرگتر از نرخ بهره r است که در هنگام قرض دادن دریافت می‌کنند.

فرض می‌شود که تابع مطلوبیت هر فرد به صورت $U = c^\alpha b^{1-\alpha}$ باشد، بنابراین حل مساله حداکثرسازی مطلوبیت فرد با قید $y = c + b$ به صورت $U^* = \theta y$ و $b^* = (1 - \alpha)y$ خواهد بود که در آن: $\theta = (1 - \alpha)^{1-\alpha} \alpha^\alpha$ است.

همچنین، مطلوبیت فردی که مقدار x را به ارث می‌برد و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی را انتخاب نمی‌نماید ($U_u^*(X)$) می‌تواند به صورت زیر نوشته شود:

$$U_u^*(x) = \theta[(x + w_u)(1 + r) + w_u] \quad (1)$$

اگر یک عامل اقتصادی با میراثی بیش از سرمایه مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در آموزش (یعنی $x \geq h$)، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی را انتخاب نماید، مطلوبیت وی (U_{s1}^*) به صورت زیر خواهد بود:

$$U_{s1}^*(x) = \theta[(x - h)(1 + r) + w_s] \quad (2)$$

بر اساس رابطه‌های (۱) و (۲) می‌توان دریافت که افراد، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی را انتخاب می‌نمایند، اگر و تنها اگر $U_{s1}^* \geq U_u^*$ برقرار باشد. این شرط را می‌توان به صورت زیر نیز نوشت:

$$w_s - h(1 + r) \geq w_u(2 + r)$$

برای فردی با ارثیه $x \leq h$ که برای انتخاب سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی ناگزیر از قرض گرفتن است، تابع مطلوبیت وی به صورت زیر خواهد بود:

$$U_{sb}^*(X) = \theta[(x - h)(1 + i) + w_s] \quad (3)$$

کسانی که برای تحصیل مجبور به قرض گرفتن هستند، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی را انتخاب می‌نمایند، اگر و تنها اگر $U_{sb}^* \geq U_u^*$ برقرار باشد. با توجه به رابطه‌های (۱) و (۳)، این شرط را می‌توان به صورت رابطه (۴) نوشت:

$$X \geq f \equiv \frac{w_u(2+r) - w_s + h(1+i)}{i-r} \quad (4)$$

این رابطه نشان می‌دهد که تنها افرادی با مقادیر ارثیه کافی، در سرمایه‌انسانی سرمایه‌گذاری کرده و به کارگران ماهر تبدیل خواهند شد و سایر افراد بدون مهارت باقی خواهند ماند. اگر X_t

نشان دهنده میزان ارثیه رسیده به فرد متولد شده در زمان t باشد، ارثیه باقی مانده برای فرزندان وی $b(x)$ می تواند به صورت زیر نوشته شود:

$$\begin{aligned} b(X_t) &= (1 - \alpha)[(x_t + w_t)(1 + r) + w_u] && \text{if } : x_t < f \\ b(X_t) &= (1 - \alpha)[(x_t + h)(1 + r) + w_s] && \text{if } : f < x_t < h \\ b(X_t) &= (1 - \alpha)[(x_t - h)(1 + r) + w_s] && \text{if } : x_t \geq h \end{aligned}$$

این نتایج کاربردهای مهمی خواهند داشت. نتایج نشان می دهد که توزیع اولیه ثروت در بلند مدت بر سطوح درآمد مؤثر است و نابرابری توزیع درآمد از طریق ارث رد و بدل شده در میان نسل ها ادامه دار و دائمی خواهد شد. در بلندمدت، تضاد ثروت بین کارگرمهر دارای درآمد بالا و کارگر غیرمهر با درآمد پایین به وجود می آید، به طوری که خانوارهای ثروتمند و بهتر آموزش دیده، به یک موقعیت با درآمد مداوم بالا می رسند و خانوارهای فقیر کمتر آموزش دیده، به یک موقعیت با درآمد مداوم پایین می رسند.

توسعه بازارهای مالی، سطوح وسیع تر و دسترسی آسان تری به منابع مالی را برای خانوارهای فقیر فراهم خواهد کرد. همگام با توسعه مالی، محدودیت های اعتباری که خانوارهای کم درآمد با آن مواجه هستند، برداشته خواهد شد و این امر، به کاهش نابرابری توزیع درآمد کمک خواهد کرد.

۲-۴. مروری بر مطالعات انجام شده:

۲-۴-۱. مطالعات خارجی

گیمت و سیگات (Gimet & Segot, 2011) با استفاده از رویکرد جدید علیت متقابل، به بررسی ارتباط توسعه مالی و توزیع درآمد در ۴۹ کشور طی دوره ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ پرداخته و به این نتیجه رسیده اند که رابطه علی قابل توجهی بین توسعه مالی به توزیع درآمد وجود دارد. آنگ (Ang, 2008) با استفاده از روش ARDL به بررسی چگونگی اثرگذاری توسعه مالی بر نابرابری درآمد در هند پرداخته است. نتایج مدل وی نشان می دهد که توسعه مالی به کاهش نابرابری درآمد کمک می کند.

لیانگ (Liang, 2006)، با به کارگیری روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)^۱، نشان می دهد که توسعه مالی، به شکل معناداری در کاهش نابرابری درآمدی در مناطق شهری هند مؤثر بوده است. بک و همکاران (Beck et al., 2004)، رابطه بین توسعه مالی و تغییرات در توزیع درآمد را بر اساس الگوهای حداقل مربعات معمولی (OLS) و رگرسیون متغیر ابزاری (IV) بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند که در کشورهایی که از سطوح بالاتر توسعه مالی برخوردار هستند، نابرابری درآمدی با سرعت بیشتری کاهش می یابد.

1. Generalized Method of Moments

کلارک و همکاران (Clarke et al., 2003)، به بررسی رابطه بین توسعه واسطه‌های مالی و نابرابری توزیع درآمد برای ۹۱ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵ پرداخته‌اند. مطالعه آنها، رابطه خطی قوی و معناداری بین توسعه مالی و نابرابری درآمد را نتیجه داده و فرضیه بَنرجی و نیومن (Banerjee and Newman, 1993) و گالور و زیبرا (Galor and Zeira, 1993) را تأیید می‌نماید.

۲-۵-۲. مطالعات داخلی

قنبری و همکاران (۱۳۹۰)، به کمک روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)، به بررسی رابطه میان توسعه مالی و نابرابری در ایران با استفاده از اطلاعات سری زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵ پرداخته‌اند. در مطالعه آنان، ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد و نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP به عنوان شاخص توسعه مالی استفاده شده است. نتایج تجربی حاصل از این تحقیق، رابطه منفی و مستقیم توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ایران را تأیید می‌کند.

دهمرد و شکری (۱۳۸۹)، با استفاده از مدل خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL)، به بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۲ پرداختند. ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد و نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP به عنوان شاخص توسعه مالی استفاده شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه مالی، نابرابری درآمد در ایران را کاهش می‌دهد.

طیب نیا و همکاران (۱۳۸۹)، به بررسی این موضوع می‌پردازند که توسعه مالی در کشورهای منتخبی از خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۱ در دوره زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ چه نوع تأثیری بر الگوی توزیع درآمد و روند نابرابری درآمدی می‌تواند داشته باشد. نتایج حاکی از آن است که توسعه مالی باعث کاهش نابرابری در این کشورها شده است.

سجادی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان "تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد"، با استفاده از روش اقتصادسنجی به شیوه داده‌های تابلویی و مدل ضرایب تصادفی، به بررسی ارتباط این دو متغیر در منتخبی از کشورهای در حال توسعه طی دوره ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۵ می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که فرضیه u وارون در کشورهای مورد بررسی، رد شده و رابطه خطی بین توسعه مالی و توزیع درآمد تأیید می‌شود.

دادگر و نظری (۱۳۸۸)، به بررسی شاخص‌های توسعه مالی در ایران و ۱۹ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند. نتایج بررسی شاخص‌های توسعه مالی در ایران طی سال‌های متمادی

نشان می دهد که هرگاه به استانداردهای مالی و اقتصادی توجه شده، بهبودی نسبی در توسعه مالی مشاهده می شود و افزایش سهم بانک های غیر دولتی در صنعت بانکداری، افزایش سهم بخش خصوصی از اعتبارات بانک ها، کاهش تمرکز در بخش بانکی و افزایش نسبت تسهیلات اعطایی به سپرده های بخش غیر دولتی را از جمله عوامل بهبود نسبی توسعه مالی در ایران است.

عصاری و همکاران (۱۳۸۸)، به بررسی رابطه توسعه مالی و نابرابری در کشورهای عضو اوپک^۱ در دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۰ پرداختند. نتایج این مطالعه تجربی با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) حاکی از آن است که توسعه مالی از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی می تواند تأثیر بسزایی در کاهش فقر و نابرابری در این کشورها داشته باشد.

ابونوری (۱۳۸۵)، در مطالعه بین استانی، اثر شاخص های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران طی سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ را با روش مقداری برآورد کرده و بر اساس تازه ترین اطلاعات موجود مقطعی میان استانی، شدت و جهت عوامل مؤثر بر توزیع درآمد را تخمین زده است. وی بر اساس نتایج حاصل، فرضیه کوزنتس را نپذیرفت؛ زیرا متغیرهای کنترل نسبت درآمدهای مالیاتی به محصول ناخالص استانی، تورم و هزینه های دولتی بر نابرابری اثر افزایشی داشته است.

۳. تصریح مدل

توسعه مالی دارای دو بعد بازار پول و بازار سرمایه است. در این دو بازار، شاخص های بسیار زیادی وجود دارد، اما به دلیل محدودیت آماری، در این مقاله تنها از شاخص نسبت اعتبارات داده شده بخش بانکی به شرکت ها و مؤسسات خصوصی به GDP استفاده شده و این شاخص، مهمترین شاخص توسعه بانکداری است، زیرا نشان دهنده فرصت دسترسی بنگاه های جدید به تأمین مالی آسان است. همچنین عوامل متعددی بر توزیع درآمد مؤثر هستند، اما به دلیل تعدد عوامل و محدودیت های آماری، همه این عوامل در یک الگوی اقتصادسنجی آورده نشده و تنها از ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری استفاده شده است.

۳-۱. تبیین و تشریح متغیرها

با توجه به مبانی نظری که در قسمت قبل ذکر شد، در الگوی مورد استفاده در این مقاله به منظور بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری از متغیرهای زیر استفاده می شود:

متغیرهای کمی الگو شامل متغیرهای وابسته و مستقل است که متغیر وابسته شاخص نابرابری ضریب جینی و متغیرهای مستقل شامل تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم، سرمایه انسانی، نرخ بیکاری و شاخص کارآیی بانکی به عنوان نماینده توسعه مالی است که می توان این متغیرها را به فرم کلی زیر نمایش داد:

1. OPEC

$$GI = f(FD, Y, HC, INF, UN)$$

متغیرهای مستقل استفاده شده در مدل با توجه به مطالعات انجام شده قبلی^۱ در این زمینه است و کلیه متغیرهای استفاده شده در مدل، همگی بر حسب مقادیر استانی آنها محاسبه و در نظر گرفته شده اند.

۲-۳. معرفی الگو

این پژوهش به دنبال بررسی اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در استان های کشور طی دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ به کمک داده های تابلویی است. برای این منظور، مدل اقتصادسنجی زیر که بر اساس مبانی نظری بیان شده، در قسمت های قبل ارائه شده است، تخمین زده خواهد شد.

به منظور آزمون فرضیه خطی پیشنهاد شده از سوی بنرجی و نیومن (Banerjee and Newman, 1993) و گالر و زیر (Galor and Zeira, 1993) مبنی بر وجود رابطه خطی بین توسعه مالی و توزیع درآمد، از مدل اقتصادسنجی زیر استفاده می شود:

$$(GI)_{it} = a_0 + a_1(FD)_{it} + a_2(Y)_{it} + a_3(HC)_{it} + a_4(INF)_{it} + a_5(UN)_{it} + e_{it}$$

که در آن، FD شاخص توسعه مالی، Y تولید ناخالص داخلی سرانه، INF نرخ تورم، UN نرخ بیکاری، HC سرمایه انسانی، GI شاخص نابرابری درآمد (ضریب جینی) است.

تمامی متغیرهای استفاده شده در مدل فوق به صورت لگاریتمی وارد مدل شده اند.

دوره مورد بررسی در این پژوهش سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ است. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳، تعداد استان های کشور ۲۸ استان بوده اما از سال ۱۳۸۳ تعداد استان های کشور از ۲۸ استان به ۳۰ استان افزایش یافته است؛ زیرا استان خراسان در سال ۱۳۸۳ به سه استان خراسان رضوی، خراسان جنوبی و خراسان شمالی تقسیم شد. در این تحقیق تعداد استان های مورد بررسی، ۲۸ استان است و داده های مربوط به استان خراسان رضوی، خراسان جنوبی و خراسان شمالی از سال ۱۳۸۳ با هم جمع شده و به صورت یک استان (خراسان) وارد شده است.

۴. نتایج تخمین

در این قسمت، به بیان نتایج تخمین مدل تصریح شده در قسمت قبلی جهت تجزیه و تحلیل تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد برای استان های مختلف ایران پرداخته می شود.

۱-۴. آزمون ناهمسانی واریانس

در این مطالعه، از آنجا که سری زمانی دوره مورد بررسی کوتاه است و همچنین ۲۸ استان در هر سال مورد نظر هستند، انجام آزمون برای اطمینان از عدم وجود ناهمسانی واریانس الزامی است.

1. Zhicheng Liang (2006)

برای آزمون وجود ناهمسانی واریانس بین گروهی در مورد داده‌های تابلویی، آزمون درست نمایی (LR) با استفاده از نرم افزار ایویوز^۱ انجام شده است. بررسی مقادیر خی دوی آزمون انجام شده نشان می‌دهد فرضیه صفر برابری واریانس در آزمون‌ها رد شده و لذا مشکل ناهمسانی واریانس در الگو مشهود است. با توجه به اینکه یکی از روش‌های رفع مشکل ناهمسانی واریانس، برآورد الگو به روش حداقل مربعات تعمیم یافته^۲ (GLS) است، برای تخمین معادله مربوط به تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد (ضریب جینی) از روش GLS استفاده می‌شود.

۲-۴. تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از برآورد الگو:

ابتدا جهت مشخص شدن نوع تخمین الگو از دو تست F لیمر^۳ و هاسمن^۴ استفاده شده است. با توجه به نتایج به دست آمده برای تخمین الگو، روش داده‌های تابلویی از نوع اثرات ثابت مورد قبول و نتایج تخمین در جدول زیر آمده است.

متغیرهای توضیحی	ضرایب	مقدار آماره t	ارزش احتمال (PV)
LN Y	-۰/۰۵۹۴	-۴/۶۷۳۵	۰/۰۰۰۰
LN FD	-۰/۰۲۱۷	-۲/۴۴۲۳	۰/۰۱۵۳
LN HC	-۰/۳۰۴۱	-۲/۵۲۷۸	۰/۰۱۲۱
LN INF	-۰/۰۲۷۸	-۲/۰۶۲۳	۰/۰۴۰۳
LN UN	۰/۰۴۵۹	۲/۳۴۶۸	۰/۰۱۹۷
R-squared: 0/79		Total Observations: 272	
F-statistic: 29/2655		Durbin-Watson stat: 1/5561	

بر اساس نتایج به دست آمده، ملاحظه می‌شود که تمام ضرایب متغیرها در سطح معناداری ۵ درصد معنادار است. اندازه R به معنای آن است که حدود ۷۹ درصد از تغییرات ضریب جینی در بین استان‌ها را متغیرهای موجود در مدل توضیح می‌دهند. از طرفی، آماره F معنی داری کل رگرسیون را نشان می‌دهد که در اینجا نشان دهنده آن است که مدل برآورد شده معنادار بوده است. برای تشخیص وجود یا عدم وجود مشکل خودهمبستگی در مدل از آماره دوربین-واتسون (DW) استفاده می‌شود. در صورتی که این آماره در دامنه ۱/۵ تا ۲/۲ قرار گیرد، نشان دهنده آن است که مشکل خود همبستگی در مدل وجود ندارد، عدد ۱/۵۵ به دست آمده برای این آماره در مدل مورد نظر، نشان دهنده آن است که مدل فاقد مشکل خودهمبستگی است.

1. Eviews
2. Generalized Least Squares
3. Limer test
4. Hausman test

همان طور که مشاهده می‌شود، نتایج به دست آمده حاکی از آن است که گسترش هرچه بیشتر واسطه‌های مالی (توسعه مالی)، تأثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی استان‌های کشور داشته و موجب کاهش نابرابری درآمدی در این استان‌ها شده است؛ به طوری که ۱ درصد افزایش در توسعه مالی با فرض ثابت بودن سایر شرایط، ۰/۰۲۱ درصد کاهش در ضریب جینی و در نتیجه کاهش نابرابری درآمدی می‌شود.

تأثیر میانگین طول سال‌های تحصیل به عنوان شاخص سرمایه انسانی بر ضریب جینی استان‌های کشور منفی و معنادار بوده است. به طوری که ۱ درصد افزایش در این متغیر با فرض ثابت بودن سایر شرایط، سبب ۰/۳۰۴ درصد کاهش در ضریب جینی و افزایش برابری درآمد می‌شود. افزایش سرمایه انسانی با بهبود کیفیت نیروی کار و افزایش توانایی‌ها و قابلیت آنها برای ایجاد شغل و درآمد، توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به ضرایب به دست آمده، در میان متغیرهای ذکر شده، سرمایه انسانی بیشترین تأثیر را بر عادلانه شدن توزیع درآمد دارد. در نتیجه سرمایه‌گذاری بیشتر بر سرمایه انسانی نسبت به بخش‌های دیگر تأثیر بیشتری بر کاهش نابرابری درآمد دارد.

رشد اقتصادی تأثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی استان‌های مورد بررسی داشته است. ۱ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی با فرض ثابت بودن سایر شرایط سبب کاهش ۰/۰۵۹ درصدی ضریب جینی و کاهش نابرابری درآمدی می‌شود.

نرخ تورم بر ضریب جینی استان‌های مورد بررسی تأثیر منفی داشته است؛ به طوری که ۱ درصد افزایش در تورم، با فرض ثابت بودن سایر شرایط سبب ۰/۰۲۷ درصد کاهش در ضریب جینی و نابرابری درآمدی می‌شود. با توجه به اینکه افزایش تورم به کاهش نابرابری منجر گردیده است، احتمالاً بیشترین افزایش قیمت نسبی مربوط به کالاهای غیر ضروری و کالاهای تجملی بوده است. سهم مصرف دهک‌های بالای درآمدی از این کالاها بیشتر از دهک‌های پایین درآمدی است. در نتیجه افزایش قیمت آنها به برابر شدن توزیع درآمد کمک کرده است.

بیکاری تأثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی استان‌های مورد بررسی داشته است. یک درصد افزایش در بیکاری، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، ۰/۰۴۵ درصد ضریب جینی را افزایش داده و سبب می‌شود نابرابری درآمدی در بین استان‌های کشور افزایش یابد. این امر حاکی از آن است که بیکاری طی سال‌های ۷۹ تا ۹۰ افزایش داشته و سبب شده که تأثیر منفی بر توزیع عادلانه درآمد بگذارد. همان طور که می‌دانیم افزایش بیکاری بر درآمد خانوارها تأثیر منفی داشته و از طرفی این امر، به خانوارهای با درآمد پایین بیشتر آسیب می‌رساند و لذا توزیع درآمد نامتعادل‌تر می‌شود. بیشترین و کمترین شدت در کاهش سطح نابرابری را به ترتیب، میانگین طول سال‌های تحصیل به عنوان نماینده سرمایه انسانی و توسعه مالی داشته است.

۵. نتیجه گیری و پیشنهادات سیاستی

هدف اصلی این مطالعه، بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد استانی در ایران بود. نتایج به دست آمده از الگوی مورد مطالعه، حاکی از آن است که گسترش هرچه بیشتر واسطه های مالی (توسعه مالی)، تأثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی استان های کشور داشته و موجب کاهش نابرابری درآمدی در این استان ها شده است که به این ترتیب، فرضیه تحقیق در این مطالعه مبنی بر اثر منفی توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد استانی را نمی توان رد کرد.

تأثیر میانگین طول سال های تحصیل به عنوان شاخص سرمایه انسانی بر ضریب جینی استان های کشور منفی و معنادار بوده است و بیشترین تأثیر را بر عادلانه شدن توزیع درآمد دارد.

رشد اقتصادی و تورم نیز تأثیر منفی و معناداری بر ضریب جینی استان ها داشته، به گونه ای که ۱ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی با فرض ثابت بودن سایر شرایط، سبب کاهش ۰/۰۵۹ درصدی و ۱ درصد افزایش در تورم، سبب ۰/۰۲۷ درصد کاهش در ضریب جینی می شود.

بیکاری تأثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی استان های مورد بررسی داشته است. افزایش بیکاری بر درآمد خانوارها تأثیر منفی داشته و منجر به توزیع درآمد نامتعادل تر می شود.

به این ترتیب، پیشنهاد سیاستی به دست آمده از این مطالعه، توسعه واسطه ها و بازارهای مالی و افزایش کیفیت و کارایی نهادهای مالی موجود برای کاهش نابرابری توزیع درآمد موجود در اقتصاد ایران است، با توجه به اینکه در ایران معمولاً اعتبارات اعطایی سیستم بانکی کشور به صورت تکلیفی از طرف دولت بر آنها تحمیل می شود و بیشتر به سمت فعالیت های واسطه ای و غیر مولد سوق داده می شود، لذا با توجه به نتیجه به دست آمده از این پژوهش و تأثیر مستقیم توسعه مالی بر بهبود توزیع درآمد، برای تأثیر هرچه بیشتر توسعه مالی، لازم است که تصدی گری دولت بر بانک ها کاهش یافته و با ایجاد فضای رقابتی در سیستم بانکی کشور و کارآمد کردن تسهیلات پرداختی در چارچوب مقررات و با بررسی های کارشناسی شده، از انتقال تسهیلات و اعتبارات اعطایی به بخش های اقتصادی ناکارا و فاقد ایجاد ارزش افزوده، جلوگیری به عمل آمده و به سمت فعالیت های مولد هدایت شود.

از آنجایی که سرمایه گذاری در سرمایه انسانی و متعاقباً برخورداری از شغل مناسب، پر بازده و حقوق مکفی، یکی از عوامل مؤثر در بهبود بنیه مالی اقشار کم درآمد و به عبارتی، دهک های پایین درآمدی جامعه است، طراحی و اجرای برنامه های جامع بلندمدت، میان مدت و همزمان با آن کوتاه مدت در جهت بررسی و تأمین عوامل مؤثر بر فرصت های شغلی و اشتغالزایی ضروری به نظر می رسد. با توجه به اینکه پیشنهاد مذکور، مستلزم سرمایه گذاری بنیادین در امور زیربنایی و هدایت سرمایه های موجود در دست اشخاص و بخش خصوصی است، لذا توجه هرچه بیشتر به توسعه بخش مالی الزامی است.

منابع و مآخذ

- ابونوری، اسماعیل (۱۳۸۵) اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین‌استانی؛ مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۷) توسعه اقتصادی در جهان سوم؛ ترجمه غلامعلی فرجادی؛ مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- جابری خسروشاهی، نسیم؛ محمدوند ناهیدی؛ محمدرضا داوود نوروژی (۱۳۹۱) تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران؛ فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال ۲، شماره ۶.
- دادگر، یداله و نظری، روح اله (۱۳۸۸) ارزیابی شاخص‌های توسعه مالی در ایران؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی توسعه تأمین مالی در ایران، دانشگاه صنعتی شریف.
- داوری دولت‌آبادی، زهرا (۱۳۸۶) اثر مخارج عمرانی دولت بر توزیع درآمد: مطالعه بین‌استانی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی گرایش توسعه و برنامه ریزی، دانشگاه اصفهان.
- دل‌انگیزان، سهراب و فرهاد سنجر (۱۳۹۲) بررسی بین‌رابطه فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال ۱۳، شماره ۱.
- سالم، علی اصغر و جواد عرب یارمحمدی (۱۳۹۰) بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در ایران؛ فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی، سال ۱۹، شماره ۵۸.
- سحابی، بهرام؛ اعتصامی، منصور و خالد امین پور (۱۳۹۲) بررسی اثر حکمرانی خوب و اندازه دولت بر توسعه مالی در کشورهای منتخب؛ فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال ۳، شماره ۱۲.
- صادقی، سیدکمال و سعید ابراهیمی (۱۳۹۲) تأثیر توسعه مالی، تولید ناخالص داخلی و مصرف انرژی بر آلودگی محیط زیست در ایران؛ فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال ۲، شماره ۷.
- طیب‌نیا، علی؛ زارعی، عباس و حمید یاری (۱۳۸۹) بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی، مطالعه موردی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا؛ مجله سیاست‌های اقتصادی، جلد ۶، شماره ۲.
- عصاری، عباس؛ ناصری، علی رضا و محمد آقایی خوندایی (۱۳۸۸) تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک (OPEC)؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ۹، شماره ۳.
- عصاری، عباس؛ ناصری، علی رضا و محمدآقایی خوندایی (۱۳۸۷) توسعه مالی و رشد اقتصادی: مقایسه کشورهای نفتی عضو اوپک و غیر نفتی در حال توسعه با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته؛ مجله تحقیقات اقتصادی، بهار، دوره ۴۳، شماره ۸۲.
- قنبری، علی؛ آقایی، مجید و مهدیه رضاقلی زاده (۱۳۹۰) بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران؛ پژوهش‌های اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱.

- Ang James, B. (2009) Financial Liberalization and Income Inequality; MPRA, Paper No. 14496.
- Banerjee, A.V. and Newman, A. F. (1993) Occupational Choice and the Process of Development; Journal of Political Economy, Vol. 101.
- Beck, T.; Demiraguc-kunt, A. and Levin (2004) Finance, inequality and poverty:cross-country Evidence; World Bank Policy Research Working paper 3338, World Bank, Washington D.C.
- Clarke, G.; Xu, L.C. and H. Zou (2003) Finance and income inequality: Test of Alternative Theories; World Bank Policy Research Working paper, 2984, Washington D.C.
- Galor, O. and Zeira, J. (1993) Income Distribution and Macroeconomics; Review of Economic Studies, Vol. 60.
- Greenwood, J. & B. Smith (1997) Financial Markets in Development, and the Development of Financial Markets; Journal of Economic Dynamics and Control, 21(1).
- Greenwood, J. and Jovanovic, B. (1990) Financial Development, Growth, and the Distribution of Income; Journal of Political Economy, Vol. 98.
- Gimet, C., & Lagoarde-Segot, L. (2011) A closer look at financial development and income distribution; Working paper, 1104.
- Zhicheng, L. (2006) Financial Development And Income Distribution: A System GMM Panel Analysis With Application rural China; Journal Of Economic Development, Vol. 31.